

نگاهی اجمالی به روابط شهید حاج آقانورالله ثقة الاسلام و شهید سیدحسن مدرس

دکتر سیدعلیرضا ابطحی^۱

مقدمه

بی‌گمان در بین روحانیون اصفهان که دارای شهرت خاصی در سالهای مشروطیت تا پایان دوره پهلوی اول ۱۲۸۵-۱۳۲۰ش بوده، در صحنه سیاست درخشش داشته‌اند، نام دو تن بیشتر از دیگران جلب نظر می‌کند، آیت‌الله سیدحسن مدرس و دیگری آیت‌الله حاج شیخ نورالله نجفی، ثقة‌الاسلام اصفهانی که در این نوشتار از اولی به عنوان مدرس و دیگری حاج آقانورالله یاد خواهد شد.

اعقاب و نزدیکان هر یک از این دو روحانی شهید، آثاری همچون کتاب، مقاله و عکس منتشر کرده‌اند، برخی نیز به سبب ارادت و یا اشاره مبادرت به جمع‌آوری و چاپ دیدگاهها، آگاهیها و اسناد خود نموده‌اند، که در جای خود قابل تقدیر است ولی هیچ یک به دلایل نامشخصی نخواستند یا نتوانسته‌اند به روابط و تأثیر این دو روحانی نسبت به یکدیگر و همکاری آنها در صحنه سیاست توجه خاصی کرده و درباره آن قلم بزنند. طرفه آنکه در این آثار نوعی گذار و گذر در صحنه روابط این دو تن دیده می‌شود که جای بررسی خاص و مستقل خود را دارد. از این‌گونه آثار می‌توان تاریخ علمی - اجتماعی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزادی اسلامی نجف‌آباد.

مراتب ترقی و تأثیر در صحنه سیاست توسط مدرس دیرتر از حاج آقا نورالله آغاز شد ولی رشد مدرس در صحنه سیاست با توجه به دیدگاههای خاص او سریع تر، نوع نگاهش در بسیاری از موارد سیاسی تر و صینی تر بود که برای بحث درباره آن به فرصت و نوشتار دیگری احتیاج هست.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که شهید مدرس در دیدگاه و نظر حضرت امام خمینی (ره)، جایگاه ویژه‌ای نسبت به علمای دیگر داشته است که خود نیاز به تحلیل جداگانه دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم حضور مبارک حضرات مولی عظام شکرالله مسامعهم الجميله، معروض می‌دارم تاگراف احضار به آقایان زیارت شد اولاً لو ترک القطار نام، ثانیاً تا آنچه عقیده است اظهار نشود اصلاح نمی‌شود ثالثاً حضیر و آقایان اینجا مطیع تطریات هستم، رابعاً مواعظ کم است کسراب بقیمه‌الایه و السلام علیک فی ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۶ مدرس.^۱

در پاسخ مدرس چهار فراز وجود دارد: فراز اول، غلط نام مرغ مجنون است که مقام گرفتار تعقیب صیاد است و هیچ‌گاه راحتی ندارد، و معنی جمله اول این بود که اگر صیاد غلط را ترک می‌کرد و از تعقیب آن معصوف می‌شد می‌خواستید.^۲

یا اینکه اگر بگذارند مرغ حق می‌خواند.^۳ امام حسین (ع) نیز ضمن خطبه روز عاشورا فرمودند: والله لو ترک القطار نام در فراز دوم ظاهراً مدرس درخواست ابراز عقیده اصلی و تلاش برای اصلاح کلیه امور را یادآوری می‌کند و در پیرو آن ذکر می‌کند که در آن صورت مطیع نظریات بوده و خود و بقیه یاران در تهران نیز به آنها خواهند پیوست و در جمله آخر رسیدن به هدف مورد نظر را مورد تأکید قرار داده و مواعظ موجود را همچون سراب تشبیه کرده است.

شاید در این جملات محدوده مدرس در صدد بود تا آنها را وادار به مطرح کردن ایده‌های بزرگ‌تر و ایستادگی در برابر دیکتاتوری و دیکتاتور زمان تشویق کند.

به هر روی حاج آقا نورالله در این قیام به موقیبه‌های چشمگیری در مراحل اولیه دست یافت ولی به دنبال شهادت او در قم و در آخر جمادی الثانی ۱۳۴۶ - و در حالی که بیش از سه ماه از مهاجرت علما به رهبری‌اش به قم نگذشته بود، به شهادت رسید و بین او و یار دینی‌اش مدرس فاصله افتاد. پس از شهادت حاج آقا نورالله مدرس در مدرسه سپهسالار که خود تولیت آن را برعهده داشت مراسم باشکوهی برگزار کرد و از مقام و موقعیت او تجلیل نمود. در اینجا بایستی اشاره کرد که علاوه بر تفاوت در جایگاه خانوادگی - ثروت و موقعیت مدرس و حاج آقا نورالله در ابتدای کار، بین آن دو ظاهرأ بر سر مسائلی همچون مهاجرت و چگونگی آن و کیفیت قیام علیه پهلوی اختلافاتی وجود داشته است با نگاهی اجمالی به زندگانی این دو روحانی شهید می‌توان دریافت که

۱. نجفی، همان، ص ۴۰۹.

۱. همان، ج ۳، صص ۷۶۸-۷۶۹.
 ۲. همان، ج ۳، صص ۷۶۷-۷۶۸.
 ۳. همان، ج ۳، صص ۷۶۷-۷۶۸.

هیئت مضایقه و مسامحه روا ندارند و باب مراسلات را دائر دانسته انشاءالله تعالی با وحدت کلمه موفق به وظایف دیانت روحانی بوده باشیم و الله هوالموفق (رهیت علمیه اصفهان) محل مهر هیئت علمیه اصفهان امضا و مهار علما در شهر مرسله: شیخ نورالله نجفی (عبداللهی نورالله بن محمدباقر)...

پایبندی و مخالفت مدرس و همراهی دیگران باعث شد تا جمهوری طلبان عقب‌نشینی کنند ولی این عقب‌نشینی باعث توقف حرکت رضاخان در صعود به قله قدرت نگردد و بالاخره او موفق شد زمینه خلع قاجار به از قدرت را علی‌رغم مخالفت صریح و آشکار مدرس که می‌گفت حتی اگر صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است، فراهم ساخته بر سربر سلطنت تکیه زد. افراد زیادی از جمله علما برای شرکت در مراسم تاجگذاری فرخوانده شدند از جمله کسانی که با امراء در مراسم تاجگذاری شرکت نمود و ضمن خودداری از گذاشتن تاج بر سر رضاخان یک جلد قرآن مجید نیز به شاه جدید هدیه داد و از او درخواست کرد تا به عنوان پادشاه مملکت اسلامی کتاب آسمانی و کلام ربانی را نصب‌العین قرار داده و به دستور آن عمل کند، حاج آقا نورالله بود.^۲

از این مقطع که بگذریم آخرین مرحله از همگرایی و همفکری بین این دو روحانی در هنگام مهاجرت حاج آقا نورالله به قم و قیام علیه پهلوی اول است که ظاهراً در جهت مبارزه با قانون خدمت نظام اجباری و عملاً با اهداف دیگری شکل گرفت. در این مبارزه و قیام حاج آقا نورالله در ابتدای کار خود با قیام روی خوش نشان نداد ولی بعداً به اصرار و درخواست علما و مردم تن به مهاجرت داده و قیام‌کنندگان پیوست و دهه‌ای از علما، روحانیون، ائمه جماعات مساجد و طلاب حاج آقا نورالله را همراهی می‌کردند.^۳

حاج آقا نورالله دعوت‌نامه‌ای برای روحانیون و علمای درجه اول مناطق مختلف ارسال نمود و از آنها دعوت کرد به قم آمده و متحداً در راه پیشبرد وظایف شرعی و دینی خود اقدام کنند در این بین تلگرافاً از مدرس تقاضا شد تا به قم مسافرت کرده و با متخصصین در قم و علمای مهاجر به رهبری حاج آقا نورالله همگام شود مدرس از مسافرت به قم خودداری کرد و طی نامه‌ای به مهاجرین چنین نگاشت:

۱. همان، صص ۹۲-۹۳. ۲. مهدوی، همان، ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۳. مهدوی، همان، صص ۱۴۸-۱۵۵.

قدر طاقت توافقی و اتحاد نموده و به قوه مراقبت مقاومت با پیش آمد نمود. چه زمانی انقلاب هر کس باید به فکر خود باشد عامه اهل طهران احساسات دینانی خود را در قبال مردمان لامناصب و لایبالی بروز داده و می‌دهند. امیدوارم مدینه علم و اسلام در این موضوع اقدام باشد لیکن از روی روش عقل و تدبیر بر طبق مقتضیات امروزه انشاءالله تعالی فی ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۴۲ - مدرس.^۱

علمای اصفهان در رأس آنها حاج آقا نورالله نیز طی نامه‌ای برای همراهی با مدرس اعلام آمادگی کردند متن این نامه چنین است:

حضرت مستطاب عمادالایمان حجه‌الاسلام آقای مدرس دامت برکاته به عرض عالی می‌رساند رقیمه محترمه مورخه ۲۳ ذیحجه زیارت و جناب شریعتمدار ملاذالانام آقای صدرالاسلام سلمه‌الله هم شرح ملاکرات که کاشف از بیات پاک و مقاصد اسلام‌پورانه حضرت عالی می‌باشد مفضلاً اظهار نمودند این داعیان خدام شریعت مطهره نظریات صائبه و افکار نافعیه آن وجود محترم که پیوسته در حفظ مراسم شریعت مطهره و اعلاء کلمه مقبسه اسلامیه و جلوگیری از دستبسته و اسباب چینی معاندین و مخربین دین مبین اعمال دانسته و دارند، تقدیس نمودند.

حقیقتاً استقامت در مقابل تهاجمات طبیعتین و مرتجعین عموماً و مساعی جمیعاً که در این موقع باریک مبارزه کفر و اسلام به منته ظهور رسیده خصوصاً عالم اسلامیت را روشن و امام زمان عجل‌الله فرجه را مسرور و اسلامیان را مغشور گردانید. بدینوسیله است با تمام قوا با مقاصد مشروعه اسلامیه پیوسته همراه و چنانچه در مرقومه محترمه اشاره شده که در این موقع مهم مسئولیت عمده متوجه روحانیون می‌باشد. باید در تحت جامعه روحانیت در ظل توجهات ولی عصر عجل‌الله فرجه قیام به وظایف روحانیت و حفظ مراسم دیانت و جلوگیری از خیالات باطله اهادی دین سبب و مقاصد مرتجعین و اثناعشر مکررات شده، تعاقب نشود و به همین نظریه هیئت محترمه علمیه اصفهان تشکیل و در اداء وظایف ملایمی ساسی و جاهد است و تصمیم قطعی دارد که رشته مکاتبات و مذاکرات را با سایر علماء اعلام و حجاج اسلام بلاد، خاصه با هیئت علمیه طهران و مرکز ایران متفرج و برقرار و تقاضا دارد که از آن طرف هم از معاضدت لگری و عملی با این

۱. زنده تاریخ شهید آیت‌الله مدرس، به روایت استاد تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخ وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج اول، صص ۹۰-۹۱.

انتظار مدرس و سپری کردن دو شب در نجف آباد حاج آقا نورالله مدرس را همراهی نکرد. اولریخ گرگ در کتاب پیش به سوی شوق، علت عدم همراهی حاج آقا نورالله با مهاجرین را خوشبین نبودن او به سیاست عثمانی دانسته و می نویسد: «او و دیگر علمای اصفهان شرکت در جهادی که آن را بخشی از سیاست عثمانی می دانستند خوش نداشتند و میل چندانی به این کار نداشتند.»^۱

ایستادگی در برابر پهلوی اول آخرین صحنه همراهی دو روحانی شهید

جنگ جهانی اول به پایان رسید و حاج آقا نورالله به اصفهان و مدرس به تهران بازگشتند کودتای ۱۲۹۹ش طراحی و به اجرا گذاشته شد و رهبر کودتا در صدد برآمد تا با اعلام جمهوری، خود را اولین رئیس جمهور ایران معرفی کند تمام تمهیدات و مقدمات لازم برای اجرای مراسم سلام در نزد ریاست جمهور، رضاخان، و اعطای سکه به حضار در مراسم عید نوروز سال ۱۳۰۳ش پیش بینی شده بود ولی مدرس یک تنه و با استفاده از نفوذ و قاطعیت خود در برابر این حرکت ایستاد و بین او و رضاخان تقابلی جدی شکل گرفت در این ایام مدرس از علمای اصفهان کمک خواست و طی نامه ای آنها را به همراهی با خود فراخواند متن این نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم حضور مبارک مولای عظام و آقایان حجج اسلام و علماء اعلام و فقهاء الله تعالی - معروض می دارم شرح شفاهاً خدمت مولای خودم آقای صدرالاسلام سلمه الله تعالی تکرار دادم که مفصلاً به عرض آقایان برسانند و نظریات داعی را در احوال و اوضاع کنونی و اینکه تحقیقاً موقع صراط مانندی به پیش آمده که علاجی جز مسامعی جمیله سلسله جلیله در ختم غائله حالیه و مهیا شدن از برای عدم ارتجاع در آئیه نیست و نظر به اینکه مقتضیات کنونی چنین پیش آمده که مسئولیت عمده را متوجه به آقایان اینجانبان نموده، لازم است آقایان نظر مساعدت و موافقت فکراً و عملاً و غیره داشته باشند تا آقایان اینجانبان به حواله الله و فرتیه و مستمداً به انقاس قدسیه بپردازند با کفر فسق صنایع وجود و ضریه مقارومت نمایند و مهیا امکن آثار و مارتک سابقین را حفظ کرده... این نکته را هم آقایان منظور دارند که باید از روی انصاف با حفظ حدود و حقوق و عمل کردن هر کس به

۱. تاریخ گرگ، پیش به سوی شوق، سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه پرویز صدیقی، تهران: کتاب ساکس، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳

قیام نمایند. از طرف عموم وکلای مهاجرین مدرس و...^۱

مهاجرین در قم در برابر فشارهای روسها و حمله به قم تاب مقاومت نیاروده گروه عازم مناطق دیگر از جمله اصفهان و همدان شدند مدرس از جمله کسانی بود که به اصفهان آمد. وضع اصفهان آشفته بود و به واسطه اقدامات انجام شده، ورود مهاجرین به شهر و رسیدن خیر سوق یافتن نیروهای روسی به سوی اصفهان، مردم در وحشت به سر می بردند. تلاش مدرس و حاج آقا نورالله بر این بود که بهانه به دست روسها نداده و نگذارند نظم در شهر مختل شود و برای رسیدن به این نتیجه جلسات متعددی در منزل مدرس و حاج آقا نورالله برگزار شدند.^۲

در همین زمان چند ناگراف از سوی فرمانفرما خطاب به سردار اشجع حاکم اصفهان واصل شده که در این ناگرافات مصرانه از افرادی همچون حاج آقا نورالله، مدرس و سیدمحمدصادق طباطبایی خواسته شده بود تا بهانه به دست روسها نداده از پیشروی نیروهای روسی به سوی اصفهان جلوگیری شود.^۳

ولی اوضاع به گونه ای دیگر پیش رفت. گردآوری نیرو و تهیه لوازم برای سفر به سوی کرمانشاه شدت گرفت و مدرس نیز در صدد بود تا حاج آقا نورالله را با خود همراه سازد ولی انتظار مدرس برای همراهی شدن توسط حاج آقا نورالله برآورده نگردید. مدرس نیز خود را از طرف نجف آباد به لرستان و از آن طریق به کرمانشاه رساند در حالی که حاج آقا نورالله به خاک بختیاری رفت و مدتی را نزد ضرفام السلطنه بختیاری به سر برد و سپس عازم ملایر و از آنجا کرمانشاه و عتبات عالیات گردید.^۴

گاهی به وضعیت روحانی مورد بحث در هنگام مهاجرت این سؤال را به وجود می آورد که چرا مدرس و حاج آقا نورالله به اتفاق یکدیگر اصفهان را ترک نکردند از جمله پاسخهایی که می توان به این سؤال داد یکی این است که ظاهراً حاج آقا نورالله از قدیم و قبل از مهاجرت اجباری به عتبات و در سالهای استبداد صغیر با رؤسای دموکرات که سلیمان میرزا جزو آنها و عضو کمیته چهار نفره دفاع ملی بود اختلاف داشت دیگر اینکه درباره مسیر مهاجرت و حرکت به سوی کرمانشاه و چگونگی این اقدام بین مدرس و حاج آقا نورالله هماهنگی وجود نداشت به همین دلیل علی رضم

۱. مورخ الملوك سنجي، همان، ص ۲۴۹. ۲. نجفی، همان، ص ۲۲۳. ۳. همان، ص ۲۲۲-۲۲۳. ۴. مورخ الملوك سنجي، همان، ص ۲۴۰-۲۴۱ و نجفی، همان، ص ۲۲۵

آقانوورالله یک سالی قبل از شروع جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در اصفهان مستقر گردید. ظاهراً در منابع نسبت به ارتباط آن دو در این زمان مطلبی وجود ندارد. به هر روی با وقوع جنگ جهانی اول که مقارن شروع به کار مجلس سوم نیز بود، آرام شعله‌های جنگ و نتایج آن دامنگیر سایر کشورها از جمله ایران شد و کار به جایی رسید که نیروهای روسی، سراسیمه و با شتاب عازم تهران شدند. عده‌ای از رجال و وکلای مجلس به همراه سایر افراد تهران را به سوی قم ترک کردند و به قم وارد شدند. علمای اصفهان به رهبری حاج آقانوورالله به حمایت از مهاجرین برخاستند و در تاریخ ۱۲ محرم ۱۳۳۴ طی تلگرافی حمایت خود را به اطلاع آنها رساندند. در این تلگراف آمده بود که:

... مقاصد اسلامیه معلوم در اینجا با اتحاد تمام مشغول تهیه قوه دفاعیه و جمع‌آوری اعانه هستم امری که به نظر داعیان کمال اهمیت دارد اتحاد حقیقی احزاب و احتراز از هرگونه اختلاف کلمه حتی مستبد و مشروطه است... مقصود مهم تعیین تکلیف و سلوک عمومی اصفهان و تمام بلاد جنوب می‌باشد که متحماً مشغول حفظ اسلام بوده باشیم...

با تشکیل کمیته دفاع ملی در قم که پیدرس نیز یکی از اعضای چهارگانه آن بود این کمیته در متحدالمال همگان را به اتحاد و مقابله با فشارهای اجنبی فراخواند. متن این متحدالمال چنین است:

متحدالمال به عموم ولایات خدمت علمای اعلام، اعیان، تجار، اصناف، هیئت عالی اجتماعین، اعتدالیون، کمیته‌های یالتی و ولایتی و محلی دموکرات ایران.

امروز که بقاء دیانت، اسلامیت و اساس ملت و تاج و تخت سلطنت به واسطه اقدامات اجانب در خطر است برای سعادت در مقابل فشارهای قطعی اجنبی جز اتحاد و اتصال تمام عناصر صالح مملکت و سیله‌ای در دست نیست علی‌هذا لازم است ایرانیان علاوه بر اساسی مختلفه را از اجتماعات خود دور و بدون رعایت نام اعتدالی با دموکرات با غیر عام متحداً و متفقاً برای دفاع دین و وطن و تاج و تخت سلطنت متحد و هم‌قدم بوده و از اختلافات اساسی که شاید سبب تولید اختلافات باشند پرهیز کرده همگی در تحت مدافعین وطن به انجام وظیفه ملی و وطنی خود

۱. مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران، ادیب، ۱۳۶۲، ج ۱۲، صص ۳۱۳-۳۱۴ و بخشی، همان، ص ۳۲۲

می‌کرد ولی به دلایل مختلفی راضی و علاقمند به شرکت سریع در جلسات مجلس شورا نبود و تا ذیحجه ۱۳۲۸ در اصفهان ماند تا اینکه با توصیه و تأکید حاج آقانوورالله و سایر علما عازم تهران شد در هنگام مشامت وی به تهران نیز حاج آقانوورالله آیت‌الله شیخ محمدتقی نجفی و اعضای انجمن ولایتی و بسیاری از مردم شرکت داشتند.^۱

پس از مدتی حاج میر سیدعلی حائری و آقا سیدابوالحسن موسوی اصفهانی از مشارکت در جلسات مجلس عذرخواهی کرده و استعفا دادند.^۲

طبیعی بود که مجلس در صدد جایگزینی دو عضو یادشده به عنوان طراز اول برآید. به همین دلیل حاج آقانوورالله به عنوان یکی از علمای طراز اول انتخاب گردید و از وی خواسته شد تا در جلسات مجلس شرکت کند ولی اختلاف به وجود آمده بین حاج آقانوورالله و مصصام‌السلطنه بختیاری باعث گردید تا او از ریاست انجمن ولایتی استعفا دهد و با فشارهای وارده از سوی مخالفین به ویژه دموکراتها عازم عتبات شود در بین راه نیز ناگهان از حسن ظن مجلس در انتخاب خود به عنوان نظارت بر قانون انتخابات تشکر کرده از مشارکت در جلسات مجلس عذرخواهی نمود متن پیام حاج آقانوورالله چنین بود:

مقام محترم مجلس شورای ملی شیطان الله ارکانه
... از اینکه نظر به حسن ظنی که به داعی داشته و این ضعف را به جهت نظارت قانون انتخابات فرمودند کمال امتنان و تشکر حاصل شد افسوس که تلگراف مبارکه در سه منزلی اصفهان که بر حسب نداری که نموده زيارت شد و چون اول وظیفه خدمت به ملت است این قسم می‌دانم که خاطر مبارک حجاج اسلام عتبات عالیات را از بعضی مطالب مملکت کاملاً مستحضر نماند اولی این قسم دانستم که عاجلاً ادا تکلیف شرعی خود را نمودم... هرگاه مطلب لازمی است که باید خاطر حقیر را مستحضر نماید در صراق منتظر هستم داعی شیخ نورالله.^۳

جنگ جهانی اول و مهاجرت

به دنبال حرکت مدرس به تهران و خروج حاج آقانوورالله از اصفهان و اقامت او در عتبات بین مدرس و حاج آقانوورالله فاصله بیشتری نسبت به قبل ایجاد شد و حاج

۱. مکی، همان، ص ۵۷. ۲. علی مدرس، مدرس، ص ۳۲

۳. نفس، همان، ص ۳۰۸

مخالفت و رویارویی با بهنجیارها قرار داشتند به گونه‌ای که هموز چهل روزی از فسخ تهران نگذشته بود که تبعید آقا نجفی و حاج آقا نورالله در دستور کار قرار گرفت. آقای موسی نجفی به نقل از خاطرات مستشارالدوله می نویسد:

در جلسه روز پنجشنبه مجلس روز بیست و سه شعبان ۱۳۲۷ تلگرافی از اصفهان از صمصام‌السلطنه خوانده شد در لزوم تبعید آقاجنفی و آقا شیخ نورالله... قرار شد صمصام‌السلطنه آقا نجفی را به عنایت روانه نماید و از طرف هیئت مدیره آقا شیخ نورالله به تهران احضار گردد.^۱

این خواسته به اجرا درنیامد و پس از مدتی در جریان انتخاب علمای طراز اول نام حاج آقا نورالله و مدرس از سوی آیات عظام خراسانی و مازندرانی در ذی‌القعده سال ۱۳۲۷ قمری جزو لیست سی نفره‌ای که به مجلس معرفی شدند گنجانده شده بود آیات عظام در نامه خویش خطاب به مجلس چنین نگاهشته بودند:

... از اصفهان آقای حاج آقا نورالله، آقای سیدحسن مدرس قمشاه‌ای... آقایان که معرفی شدند انصاف جمله ایشان به معرفت کامله خودمان معلوم و نسبت به بعضی هم شهادت شهود ثابت شده است.^۲

در هفت شعبان ۱۳۲۸ مجلس طی نامه‌ای به زعمای شیعه خبر انتخاب پنج نفر از جمله سیدحسن مدرس را به اطلاع مراجع تقلید شیعه رساند.^۳

در بیست و چهار شعبان ۱۳۲۸ از طرف اتحادیه علمای اصفهان طی تلگرافی پیام تبریکی برای مجلس ارسال گردید.

مقام متبحر و دانشورای کبری شیخالله ارکانه، انتخاب پنج نفر علمای اعلام مطابق اصل دوریم متمم قانون اساسی درخصوص جناب مستطاب شریعت‌مدار ملاذالانام آقای سیدحسن مدرس دامت برکاته در مجلس مقدس موجب تشکر عموم علماء اعلام گردید... با آنکه محرومی عمومی از فیوضات و برکات وجودیه ایشان در این بلاد فزوق‌العاده موجب تأسف است.^۴

به این ترتیب مدرس به عنوان عالم طراز اول بایستی اصفهان را به سوی تهران ترک

۱. نجفی، همان، ص ۳۰۲.

۲. علی مدرس، مدرس، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۳۰-۳۱.

۳. همان، ص ۳۱.

۴. مکی، همان، ص ۵۹.

استقبال صغیر

پس از واقعه باغ شاه و روانه شدن اقبال‌الدوله کاشی و معدالسلک شیرازی به اصفهان، انجمن ولایتی به دو بخش تقسیم شد بعضی نخست شامل نه نفر می شد که مدرس و حاج آقا نورالله جزو این نه نفر بوده و بهانی در منازل از جمله منزل حاج آقا نورالله جلسات خود را تشکیل می دادند، این همکاری باعث جلب نظر حاکم اصفهان و صدور فرمان دستگیری آنها از سوی محمدعلی شاه گردید. خبر صدور دستور دستگیری زودتر به اصفهان رسید و اعضای انجمن مخفی شدند و دستور دستگیری بالاتر ماند.^۱

همانگی با بهنجیارها و ورود آنها به اصفهان از این زمان به بعد شکل گرفته و اصفهان با کمک و مساعدت مشروط‌خواهان اصفهان به ویژه اعضای انجمن ولایتی به دست قزاق، بهنجاری به فرماندهی ضرغام‌السلطنه بهنجاری فسخ شد و انجمن ولایتی بار دیگر آغاز به کار کرد، ریاست انجمن با حاج آقا نورالله بود. نکته جالب آن است که در ترکیب سی نفر تشکیل دهنده انجمن ولایتی پس از تصرف اصفهان، ذکری از نام مدرس نیست.^۲

علت عدم مشارکت و غیبت مدرس در این جلسه مشخص نیست ولی می توان گفت شاید مدرس هنوز دوره اجتناب را سپری نکرده و به اصفهان بازنگشته بود.

به هر روی عضویت مدرس در انجمن ولایتی تحت قیادت و ریاست حاج آقا نورالله ادامه یافت.

نکته مهم در این زمان مخالفت تدریجی مدرس و حاج آقا نورالله با اقدامات بی‌رویه بهنجیارها در دوره حاکمیت صمصام‌السلطنه در اصفهان است به طور مثال او در مقام حاکم اصفهان در صدد برآمد مخارج قوای خود و خسارتی که دیده بود را به عنوان مالیات و غرامت از مردم اصفهان دریافت کند ولی مدرس شدیداً با این اقدام به مخالفت برخاست و به همین دلیل تصمیم به دستگیری و تبعید وی به تخت فولاد اتخاذ و به اجرا گذاشته شد ولی این اقدام با اعتراض و مخالفت عمومی مردم به ویژه از سوی علما روبه‌رو و عقیم گذارده شد. مدرس ظفرمند به شهر بازگشته فعالیت خود را ادامه داد.^۳ این موضع مخالفت تنها از سوی مدرس نبود آقا نجفی و آقا نورالله در معرض موضع

۱. مجموعه مقالات نهضت شریعت، همان، ص ۲۵.

۲. همان، صص ۲۶ و ۲۷.

۳. علی مدرس، مردودگان مدرس شهید لایحه ملی ایران، ج ۲، تهران، موزان، ۱۳۷۴، ص ۵۰.

آهنگ همکاری - انجمنی و لایحی اصفهان

فرمان مشروطیت پس از فراز و نشیب بسیار در جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ قمری توسط مظفّرالدین شاه قاجار صادر شد و به دنبال آن تلاش برای استقرار مشروطیت آغاز گردید در همین راستا و براساس ماده ۹ قانون انتخابات مجلس شورا که تشکیل انجمنهایی به عنوان مراکز نظارت بر انتخابات مجلس را پیش بینی کرده بود.^۱

انجمن ولایتی اصفهان در روز ششم ذی القعدة ۱۳۲۴ آغاز به کار کرد.^۲ نام حاج آقا نورالله در رأس لیست اسامی افرادی که درخواست تشکیل انجمن ولایتی را داشتند و همچنین کسانی که در اولین جلسه انجمن شرکت داشته اند، وجود دارد در حالی که نامی از مدرس دیده نمی شود.^۳

به مرور زمان که بر دایره فعالیت و رسمیت اقدامات انجمن ولایتی اصفهان افزوده شد، نام مدرس در صورت مذاکرات چاپ شده در روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان به چشم می خورد، ظاهراً وی به عنوان عضوی از انجمن سادات به انجمن ولایتی پیوسته باشد، در این دوران ریاست کلی و نفوذ حکم متعلق به حاج آقا نورالله است ولی با گذشت زمان و حضور فعال مدرس در انجمن آرام آرام او به یکی از چهره های مطرح در کتار بقیه علمای صاحب نام اصفهان تبدیل شد که به طور نمونه می توان به صورت تلگرافی استناد نمود که طی آن از مجلس شورای ملی حمایت شده بود.

... اليوم ملا حظة نفوس و اموال و اعراض سلیبی و تقویت دین مسین؛ مخالفت مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه به منابه معاربه با امام زمان است...

۱۵ ذی القعدة (۱۳۲۵ قمری)

محمد تقی نجفی، شیخ نورالله نجفی، ابوالقاسم زنجانی و محمد حسن مدرس^۴

با مراجعه به دوره کاملی از مجموعه روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان می توان چگونگی مشارکت و مطرح شدن مدرس در کنار بقیه علمای صاحب نام زمان را مورد بررسی قرار داد و امید است که چاپ این مجموعه که سالیانی است وعده آن داده شده است، صورت تحقیق به خود گیرد.

۱. زانت آقاری، انقلاب مشروط ایران، ترجمه رضا رضایی، ج ۱، تهران، بیستون، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳.

۲. سید علی رضا طباطبائی، «انجمن ولایتی اصفهان»، مجموعه مقالات هیئت مشروطیت ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲.

۳. همان، صص ۱۲-۱۳.

۴. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ هیئت پیدارگران حاج آقا نورالله اصفهانی، ج ۱، تهران، بنیاد، ۱۳۶۹، صص ۲۷۱-۲۷۲.

اولین برخورد و ارتباط مدرس و حاج آقا نورالله بایستی در سالهایی اتفاق افتاده باشد که مدرس برای تحصیل به اصفهان آمد به نظر می رسد که در همان ایام، حاج آقا نورالله پس از طی دوران تحصیل از نجف اشرف به اصفهان بازگشته بود. زسرا مدرس خود می نویسد که در سن ۱۶ سالگی برای تحصیل به اصفهان آمده و سیزده سالگی را در اصفهان گذرانده است.

به عبارت دیگر مدرس حدود سالهای ۱۲۰۲-۱۲۰۳ قمری وارد اصفهان شده و تا پس از واقعه تنباکو و جنبش تنباکو در اصفهان باقی ماند.^۱

این در حالی بود که حاج آقا نورالله در حدود سال ۱۳۰۳-۱۳۰۴ پس از انعام تحصیلات از نجف اشرف به اصفهان آمده مشغول تدریس و تعلیم گردید.

سالهای سکونت در اصفهان تا سفر به عیبات عالیات و نجف اشرف برای تکمیل تحصیلات از سوی مدرس، با توجه به محیط حوزه علمیه اصفهان و موقعیت حاج آقا نورالله در خاندان نجفی، حدسی قوی برای آشنایی و ارتباط ولو محدود بین آن دو را تقویت می کند.

طرفه آنکه هر دوی آنها، حاج آقا نورالله و مدرس، در هنگام اقامت در نجف از محضر آیات عظام آیت الله العظمی حاج آقا میرزا حسن شیرازی و آیت الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی بزدی بهره بردند و مورد تأیید بزرگان حوزه علمیه نجف هم قرار گرفتند.

بارگشت مدرس از نجف اشرف قبل از وقوع انقلاب مشروطیت و در حدود سالهای ۱۳۲۰ قمری رخ داد و او پس از بازگشت در مدرسه جده کوچک از مدارس معروف حوزه علمیه اصفهان به تدریس مشغول گردید.^۲

به نظر می رسد توقف و تدریس مدرس در حوزه علمیه اصفهان نمی توانست بدون اطلاع و رضایت علمای خاندان مسجد شاهی (نجفی) اتفاق افتاده باشد. به هر روی دوران تدریس در اصفهان، به واسطه قدرت و توانایی و راه اندازی دوره تدریس اخلاق بر مبنای نهج البلاغه، بسیار موفقیت آمیز بود به نظر می رسد عنوان «مدرس» از این زمان به بعد به وی اطلاق شده باشد که باعث شهرت او گردید.

۱. مکی، همان، صص ۵۱-۵۰.

۲. مکی، همان، ص ۵۱.

خاندان عاملی، پنجمین فرزند و چهارمین پسر دیده به جهان گشود وی را مهدی نام نهادند ولی از آن پس به نورالله معروف شد. او پس از فوت برادرش، حاج شیخ محمدعلی لقب ثقة الاسلامی یافت و در آثار و نوشته‌های موجود عمدتاً به عنوان حاج شیخ نورالله ثقة الاسلام معروف است.

زندگانی این عضو خاندان مسجدشاهی (نجفی) که با شهادتش در سال ۱۳۴۶ قمری پایان یافت، بالغ بر ۶۸ سال گردید.^۱

در همان ایام و ده سالی پس از آن در سال ۱۲۸۷ قمری، خانواده سیداسماعیل از خاندان سادات طباطبایی سرپایه اردستان و از بطن بانو خدیجه، پسری به دنیا آمد که نامش را حسن نامیدند و حیانتش هفتاد سال بعد با شهادت در خراف خراسان در سال ۱۳۵۷ قمری به پایان رسید.^۲

از این دو روحانی شهید، حاج آقا نورالله ده سالی زودتر به دنیا آمد و به همان نسبت زودتر به شهادت رسید و با نگاهی به تاریخ تولد و شهادت آنها می‌توان فهمید که حیات دنیوی آنها مصداق و مقارن با وقوع تحولات عظیم و گسترده‌ای بود که سراسر خاک این سرزمین را دربروردید، حوادثی همچون وقوع مشروطیت، جنگ بین‌الملل اول، تغییر سلطنت قاجار.

تقارن تقریبی حیات آنها، تعلق به سلسله روحانیت، تحصیلات ابتدایی در اصفهان تحصیلات تکمیلی در نجف، بازرگنت و سکونت در اصفهان، همکاری در ایام فعالیت انجمن ولایتی اصفهان، انتخاب آن دو به عنوان یکی از روحانیون طراز اول در دوره فعالیت مجلس دوم، جنگ جهانی اول و موضوع مهاجرت و بالاخره حاکمیت خاندان پهلوی و مخالفت هر دوی آنها با حکومت پهلوی سرانجام و سرترشت مشترکشان یعنی شهادت، به دست رژیم پهلوی اول از جمله مشابهت‌هایی است که بین حاج آقا نورالله و مدرس وجود دارد. افتراقانی نیز وجود دارد که در پایان نوشتار بدان اشاره خواهد شد. در اینجا به سه مقطع مهم و سرترشت‌ساز یعنی مشروطیت اصفهان و تحولات مربوط به آن، داستان مهاجرت و سپس قیام علیه پهلوی یا سه فراز مهم و اساسی زندگانی آن دو به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

۱. سیدمصطفی‌الدین مهدوی، بیان سبل الهدایه یا تاریخ علمی - اجمالی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، اول، قم، ختام، ۱۳۶۷، صص ۱۱ و ۱۱۵.

۲. حسین مکی، مدرسه قیوم‌آبادی، ج ۱، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، صص ۲۹ و ۵۳.

اصفهان اثر سید مصطفی‌الدین مهدوی، حاج آقا نورالله اصفهانی اثر موسی نجفی، مدرس تهران آزادی اثر حسین مکی، برد دو روزگاران و مدرس اثر علی مدرسی اشاره نمود.

در بین آثاری که به صورت کلی توسط نویسندگان داخلی و خارجی، به نگارش تاریخ ایران پس از سالهای مشروطه تا جنگ جهانی دوم دست زده‌اند و داستان مشروطیت در گوشه و کنار کشور و تحولات پس از آن را به رشته تحریر کشیده‌اند، خاطرات و نوشته‌هایی که به جنگ جهانی اول، مقدمات و نتایج آن به ویژه داستان مهاجرت صنایع داشته و بالاخره کتب و مقالاتی که تحولات پرتلاطم روزهای پس از کودتای ۱۲۹۹ شم تا اشغال ایران به دست متفقین را مد نظر دارند، بی‌شک به سیدحسین مدرس و در حدی محدودتر حاج آقا نورالله اشاره کرده و مطالبی نوشته‌اند که تعداد این کتب و مقالات بالغ بر دهها جلد می‌شود.

ولی در این‌گونه آثار نیز هیچ تلاش هدفمند و نتیجه‌بخشی درباره موضوع مورد بحث ما دیده نمی‌شود از بین این‌گونه آثار می‌توان ایران در جنگ بزرگ - مورخ اللولوه سپهری، توفان در ایران - احمد احرار، زندگی سیاسی مدرس - سید صدرالدین طاهری، تاریخ پیست ساله ایران - حسین مکی، پیش به سوی شرق - اولرخ گرگه، زیر آفتاب سوزان، بندر ماپر و... را می‌توان نام برد.

ظاهراً هیچ مجموعه مدون یا حتی غیرمدونی نیز از نامه‌ها، تلگرافات و پیامهای رد و بدل شده بین این دو روحانی شهید نیز وجود ندارد که خود این امر سؤال‌برانگیز است که آیا نامه‌ها، تلگرافات و پیامهای بین آن دو ردوبدل شده و وجود داشته است که به مرور زمان از بین رفته باشد و یا اساساً مکاتبات منظم و مشخصی صورت نگرفته است؟ این سوالات پاسخهای مبتنی بر دقت و جست‌وجوی وسیعی را می‌طلبد که از محدودده و حوصله این نوشتار خارج است.

تلاش این نوشتار بر آن است که روابط این دو روحانی بزرگ و بلندآوازه فعال در صحنه مشروطیت و سالهای پس از آن را با توجه به فرصت موجود و منابع اندک مورد بحث قرار دهد.

پیشینه خانوادگی

در سالهای سلطنت ناصرالدین شاه و در اصفهان، به سال ۱۲۷۸ قمری در خاندان آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر مسجدشاهی (نجفی) و از بطن ثانوی علویه زینم بیگم از